

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)  
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۶ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰  
صص ۳۹-۵۱ (مقاله علمی - پژوهشی)

# بررسی حق مالکیت انسان نسبت به محیط زیست از دیدگاه قرآن کریم

• مسعود شاورانی

استادیار گروه ادیان و مذاهب دانشگاه مذاهب اسلامی

shavarani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

## چکیده

چگونگی مالکیت انسان نسبت به محیط زیست یکی از مهمترین مسائل مربوط به رابطه انسان و محیط زیست است. تفکر رایج و امروزی حق مالکیت مطلق و ذاتی انسان نسبت به طبیعت و سایر موجودات آن، مجوزی برای تصاحب کامل و در نتیجه تخریب و نابودی محیط زیست و پایمال کردن حقوق آن توسط انسان، گردیده است. در این مقاله به روش کتابخانه‌ای، آیات مرتبط با بحث مالکیت و دیدگاه مفسران و لغتدانان درباره آنها توصیف و تحلیل گردیده است. در قرآن کریم تأکید می‌شود که خداوند مالک حقیقی، ذاتی و ابدی همه آفریده‌های گوناگون در جهان است. در آیاتی که عبارات «سَخَّرَ لَكُمْ»، «خَلَقَ لَكُمْ» و «جَعَلَ لَكُمْ» ذکر گردیده، مراد اثبات حق مالکیت انسان بر موجودات دیگر طبیعت نیست؛ بلکه مقصود بیان استفاده صحیح انسان از نعمات دنیوی، یادآوری الطاف الهی و شکرگزاری به خاطر آن است. هر چند قرآن کریم بر حق مالکیت موقت، تبعی و دنیایی انسان در مدت زمان حیات خود صحنه می‌گذارد؛ اما این نوع مالکیت انسان نسبت به اشیاء در محیط زیست مطلق، حقیقی و اصیل نیست و هم‌چنین دارای چهارچوب و حدودی است که خارج از آن حدود و ثغور پذیرفته نیست. درک این حقیقت که انسان حق مالکیت مطلق بر آفریده‌های خداوند ندارد، باعث می‌شود که در حفظ حقوق آنها و احترام به ارزش ذاتی آنها اهتمام بیشتری ورزد.

کلیدواژه‌ها: آیه، مالکیت، انسان، طبیعت.



قرآن

بررسی حق مالکیت انسان نسبت به محیط زیست از دیدگاه قرآن کریم / مسعود شاورانی



## مقدمه

امروزه هدررفت بی‌رویه آب، تخریب فراوان و گسترده خاک، جنگلها، مرتعا، کوهها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، آلودگی هوا و انقراض نسل بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری در جهان، نظر کارشناسان متخصصان و پژوهشگران رشته‌های مختلف را به خود جلب نموده است و در این میان محققان اسلامی نیز اقدام به پاسخ به پرسشها و مسائل این حوزه نموده‌اند، به خصوص با نگاه به نقد برداشتها و تفسیرهای انسان‌محور<sup>۱</sup> از متون دینی و تأکید بر ارزش‌گذاری بر طبیعت از دیدگاه این متون<sup>۲</sup>. یکی از مسائل این حوزه، مسئله حق مالکیت انسان بر طبیعت پیرامون خود از دیدگاه قرآن کریم است؛ زیرا انسان به این دلیل که می‌پندارد که خداوند همه چیز را برای او خلق نموده است، در نتیجه او مالک حقیقی و اصلی آنها است و می‌تواند به هر نحوی با آنان رفتار کند و آنان را تصاحب کند و به ملکیت خود در آورد و از آن بهره‌برداری کامل و بدون چون و چرا کند. اما بر اساس آیات قرآن کریم انسان مالک حقیقی و ذاتی اشیاء و اجزای محیط زیست نیست؛ بلکه خداوند مالک حقیقی و ازلی همه آفریدگان است. اما در مواردی هم انسان با رعایت شروطی می‌تواند در طبیعت تصرف نماید، در این مقاله این مسئله بررسی می‌شود و بر خلاف آثاری که در بحث حق مالکیت انسان تحقیق نموده‌اند، آیات و عباراتی از قرآن کریم که در مورد حق مالکیت مورد استناد قرار می‌گیرند، از نگاه دیگری بررسی شده‌اند.

## مالکیت مطلق خداوند

آیات متعددی در قرآن کریم بر مالکیت ازلی، ذاتی و حقیقی خداوند بر جهان هستی و تمام آفریده‌های جهان تأکید دارند: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي»<sup>۱</sup>. «مروری بر آموزه خلیفه الله در اسلام»، صص ۹۵ و ۱۳۴؛ «نگرش اسلام به محیط زیست»، صص ۳۱ و ۳۵.  
2. «Überprüfung der Lehre des Gottes Kalifen in Anbetracht des Umweltschutzes», p143-167.

الْمُلْكُ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ»<sup>۳</sup>. در آیه دیگری عبارت «الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» ذکر می‌گردد: «يُسَبِّحُ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»<sup>۴</sup>. در آیه بعدی باز تأکید بر مالکیت خداوند می‌گردد: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»<sup>۵</sup>. در آیه دیگری مجدد این معنا تکرار می‌شود: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۶</sup> و هم‌چنین در این آیه بعد از توضیح درباره آفرینش برخی جانداران برای انسان، باز تأکید می‌شود که مالکیت آنها با خداوند است: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ»<sup>۷</sup>. تکرار این مفهوم در آیات متعدد نشان از اهمیت این مسئله است: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْأَرْضِ»<sup>۸</sup> و هم‌چنین: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۹</sup>. واژه «مَلِكُوت» مختص به ملک خداوند است و مصدر مَلَكَ است، در آیه فوق ذکر شده است: «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱۰</sup>. در آیات دیگری نیز واژه «مَلِك» تکرار می‌شود و بر مفهوم مالکیت الهی تأکید می‌گردد: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱۱</sup>؛ در آیه فوق تأکید بر مالکیت خداوند بر همه چیز در هستی می‌شود: «وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»<sup>۱۲</sup>؛ باز هم در

۳. آل عمران، ۲۶.

۴. جمعه، ۱.

۵. بقره، ۱۰۷.

۶. مائده، ۱۲۰.

۷. زمر، ۶.

۸. زمر، ۴.

۹. فتح، ۱۴؛ شوری، ۴۹؛ نور، ۴۲.

۱۰. مؤمنون، ۸۸.

۱۱. حدید، ۲ و ۵؛ بروج، ۹.

۱۲. زخرف، ۸۵.



تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ»<sup>۲۴</sup>؛ «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبَهُمْ أُولُو كَأَنُفُسِهِمْ لَئِنْ أَمَرْنَا أَنْ يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ»<sup>۲۵</sup>. همان‌طور که آیات فراوان ذکر شده نشان می‌دهند، خداوند به عنوان مالک حقیقی جهان هستی و مخلوقات آن معرفی گردیده است و همه امور تحت مالکیت مطلق خداوند است.

### مفهوم «سَخَّرَ» در قرآن کریم

آیاتی در قرآن از واژه «سَخَّرَ» در مورد انسان استفاده نموده‌اند و با مسئله حق مالکیت انسان پیوند دارند. «سَخَّرَ» دلالت می‌کند بر احتقار و استذلالت،<sup>۲۶</sup> سَخَّرَ به معنای مجبور کردن کسی به انجام کاری که نمی‌خواهد؛<sup>۲۷</sup> و سَخَّرَتِ السَّفِينَةَ زمانی که اطاعت کرد و روان شد.<sup>۲۸</sup> «سَخَّرَ» یعنی کسی را به انجام کاری مأمور ساختن بدون اجرت.<sup>۲۹</sup> هم چنین گفته شده «سَخَّرَ» به معنای «سَهَّلَ» است،<sup>۳۰</sup> یعنی مهیا، گسترده و فراهم کردن،<sup>۳۱</sup> و مترادف «كَلَّفَ»،<sup>۳۲</sup> یعنی کسی را به انجام کاری مأمور ساختن<sup>۳۳</sup> و هم چنین «سَخَّرَ» به معنای «ذَلَّلَ»،<sup>۳۴</sup> به معنای ضعیف کردن<sup>۳۵</sup> و تمهید کردن است.<sup>۳۶</sup> به همین جهت «سَخَّرَ اللَّهُ الشَّيْءَ» آن زمانی

آیات دیگری این مفهوم تکرار می‌شود: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱۳</sup>؛ «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱۴</sup>؛ «يُسَبِّحُ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱۵</sup>؛ حتی در آیه ۲ فرقان تأکید می‌شود که خداوند شریکی در مُلک هستی ندارد: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ»؛ هم چنین در آیه ۱۱۵ بقره به نحو متفاوتی بر مالکیت خداوند تأکید می‌گردد: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ»؛ و به صورت فراوانی بیان می‌شود که هر آنچه در جهان وجود دارد متعلق به اوست در آیاتی چون: «لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۱۶</sup>؛ «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱۷</sup>؛ «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱۸</sup>؛ «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۱۹</sup>؛ «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»<sup>۲۰</sup>؛ «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»<sup>۲۱</sup> علاوه بر این واژه «وَلَايَةٌ» هم که به معنای سرپرستی است<sup>۲۲</sup>، در آیه ۴۴ کهف به معنای مالکیت خداوند به‌کار می‌رود. در آیات دیگری با عبارات و واژه‌های دیگری، باز هم بر مالکیت مطلق خداوند اشاره می‌شود و آن را فقط منحصر به خداوند می‌دانند: «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ»<sup>۲۳</sup>؛ «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ

۲۴. فاطر، ۱۳.  
۲۵. زمر، ۴۳.  
۲۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۴۴؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۵، ص ۸۹.  
۲۷. لسان العرب، ج ۴، ص ۳۵۳؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۵، ص ۷۵.  
۲۸. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۵، ص ۷۵؛ تهذيب اللغة، ج ۷، ص ۷۸؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۳۵۴.  
۲۹. الصحاح، ص ۴۸۱؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۳۵۳؛ القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۰۹.  
۳۰. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۵۸۴؛ مجمع البحرين، ج ۳، ص ۳۲۶.  
۳۱. المنجد، ص ۳۲۵.  
۳۲. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۵۰۷.  
۳۳. المنجد، ص ۶۹۵.  
۳۴. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۱۰۹؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۴۴؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۵۰۷.  
۳۵. المنجد، ص ۲۳۷.  
۳۶. لسان العرب، ج ۱، ص ۱۹۷.

۱۳. جاثیه، ۲۷.  
۱۴. ملک، ۱.  
۱۵. تغابن، ۱.  
۱۶. یونس، ۶۶.  
۱۷. بقره، ۱۱۶؛ نحل، ۵۲.  
۱۸. انبیاء، ۱۹.  
۱۹. یونس، ۵۵؛ نور، ۶۴؛ لقمان، ۲۶.  
۲۰. طه، ۶؛ ابراهیم، ۲؛ یونس، ۶۸؛ حج، ۶۴؛ شوری، ۴ و ۵۳؛ سبأ، ۱.  
۲۱. بقره، ۲۸۴؛ نجم، ۳۱.  
۲۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵.  
۲۳. سبأ، ۲۲.



است که خداوند آن شیء را برای اجرای فرمان و اراده‌اش ذلیل می‌کند،<sup>۳۷</sup> تسخیر یعنی با قهر و غلبه چیزی را به سوی هدف مخصوص و معینی سوق دادن و آن را مقهور و مغلوب خود ساختن،<sup>۳۸</sup> و تسخیر به معنای تذلیل،<sup>۳۹</sup> و تکلیف،<sup>۴۰</sup> هم می‌باشد. مُسَخَّر هر چیز مقهورِ تدبیر شده است که برای خودش توانایی رهایی از قهر را ندارد.<sup>۴۱</sup> کلمه «سَخَّرَ» در قرآن در موارد مختلفی در اشاره به: «شمس»، «قمر»، «نجوم»، «سحاب»، «لیل»، «نهار»، «فلک»، «جبال»، «طیر»، «بحر»، «انعام»، «ریح» در آیات: ۱۶۴ بقره، ۵۴ اعراف، ۲ رعد، ۶۱ عنکبوت، ۲۹ لقمان، ۱۳ فاطر، ۵ زمر، ۳۲ و ۳۳ ابراهیم، ۱۲، ۱۴ و ۷۹ نحل، ۷۹ انبیاء، ۳۶، ۳۷ و ۶۵ حج، ۱۸ و ۳۶ ص، ۱۳ زخرف، ۱۲ جاثیه و ۷ حاقه و یا با مصداق کلی و عمومی در آیات: ۲۰ لقمان و ۱۳ جاثیه: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» به کار رفته است. مفسران در تفسیر «سَخَّرَ» در آیات مختلف قرآن آن را به معنای رام، روان، نرم و فرمانبردار و تسخیر و تمهید و تذلیل کردن، گرفته‌اند،<sup>۴۲</sup> و هم چنین این نکته که خداوند آن را رام کرد و منقاد کرد برای ما، اشاره برای تحقیر نیست.<sup>۴۳</sup> علت تسخیر اشیاء و مخلوقات به خاطر رفع

نیازها و تأمین منافع خلق خدا و مصالح آنهاست<sup>۴۴</sup> و علاوه بر این گفته شده است تسخیر این اشیاء یعنی تعلیم چگونگی اتخاذ آنها<sup>۴۵</sup> و این معنا که آنان بدون سختی جریان دارند<sup>۴۶</sup> و تسخیر آنان مستلزم آن است که خلقتشان مسخر باشد.<sup>۴۷</sup> پس تسخیر برای انسان هستند و اجزاء عالم بر نظام واحدی جریان دارند.<sup>۴۸</sup> در قرآن واژه «ذَلَّلَ» نزدیک به معنای «سَخَّرَ» در آیات ۷۲ یس و ۱۴ انسان، به کار رفته است: «وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ»؛ «وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا»؛ و هم چنین «ذُلُول» در آیات ۷۱ بقره، ۱۵ ملک: «قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذُلُولَ تُتَبِّرُ الْأَرْضَ»؛ «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا»؛ و «ذُلُّ» در ۶۹ نحل: «فَأَسْأَلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا». «ذُلُول» یعنی رام، منقاد و فرمانبردار<sup>۴۹</sup> و «ذُلُّ»، جمع «ذُلُول» است.<sup>۵۰</sup> در مورد واژه «سَخَّرَ» در قرآن همان‌طور که بیان شد نکته مهم این است که این کلمه به معنای اثبات حق مالکیت بر طبیعت و اشیاء موجود در جهان نیست، بلکه منظور قرآن کریم دلالت بر رام و روان کردن شرایط زندگی برای انسان است و کلمه مترادف آن یعنی «ذَلَّلَ» نیز به همین معنا به کار رفته است و اصولاً آیات مذکور اشاره‌ای به حق مالکیت انسان بر طبیعت ندارند و «تسخیر» به معنای ملکیت نیست و در آیات مختلف قرآن مالک جهان و هستی فقط خداوند ذکر گردیده است. کلمه «سَخَّرَ» در قرآن در مواردی درباره «شمس»، «قمر»، «نجوم»،

۳۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۴۴.

۳۸. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۲.

۳۹. الصحاح، ص ۴۸۱؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۵۰۶؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۳۵۴.

۴۰. النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۳۵۰؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۲۷.

۴۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۳۵۳؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۵۰۶.

۴۲. التبیان، ج ۲، ص ۵۹ و ج ۶، ص ۲۹۷؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۸۶؛ کشف الأسرار، ج ۵، ص ۱۵۴؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۲۴؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۵۵؛ روح المعانی، ج ۱۳، ص ۶۸؛ تفسیر، ج ۳، ص ۷۹۰؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۵۹؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۴، ص ۷۸.

۴۳. روح المعانی، ج ۱۳، ص ۶۸.

۴۴. مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۴۳؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۶۹؛ فتح القدر، ج ۴، ص ۲۸۱؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۹۷؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۱۲۴؛ الکشف، ج ۲، ص ۵۹۷؛ روح البیان، ج ۶، ص ۵۶؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۲۰۰؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۵۹.

۴۵. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۲۰۰.

۴۶. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۱۴.

۴۷. الکشف، ج ۴، ص ۳۵.

۴۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۶۱.

۴۹. العین، ج ۸، ص ۱۷۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۰.

۵۰. جمهرة اللغة، ج ۳، ص ۱۳۳۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۰.

«سحاب»، «لیل»، «نهار»، «بحر» و «ریح» به کار رفته است که اساساً برای انسان مالکیت پذیر نیستند و مالکیت در مورد آنان برای انسان بی معناست و مقصود همان رام شدن آنان توسط خداوند برای تمهید زندگی انسان است. هم چنین بر اساس نظر سید حسین نصر، قرآن کریم در هیچ جا فرمان تسخیر بر طبیعت را برای انسان صادر نکرده است، مگر آنکه شرط حفاظت و نگاهبانی از آن نیز مطرح شده باشد.<sup>۵۱</sup>

### بررسی «لَكُمْ» در آیات قرآن کریم

عبارت «خَلَقَ لَكُمْ» که در قرآن چند بار ذکر گردیده است، از عبارات مهم و کلیدی در بررسی حق مالکیت انسان در قرآن می باشد؛ زیرا معمولاً این عبارت به معنای نشان دادن حق مالکیت انسان بر تمام مخلوقات دیگر برداشت می شود و از آن به عنوان توجیهی برای دخل و تصرف در تمام طبیعت استفاده می شود. در این بخش به بررسی و واکاوی این عبارت کلیدی پرداخته می شود. نخستین بار در قرآن کریم در آیه ۲۹ سوره بقره: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» عبارت «خَلَقَ لَكُمْ» ذکر شده است. مفسرین در بیان معنای این عبارت در آیه فوق ابتدا از آیه ۲۸ سوره بقره کمک گرفته اند: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ زیرا «كيف» به معنای استنهام انکاری در این آیه به کار رفته است و اشاره به نعمت آفرینش انسان و کفران و ناسپاسی او در مقابل این نعمت اشاره می نماید. پس عبارت «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» نیز درباره تنوع و فراوانی نعمات الهی برای انسان است و سیاق کلام در این آیه نیز عتاب و امتنان است. در دیدگاه مفسرین لام در «لَكُمْ» لام تعلیل و انتفاع است و لام «تملیک» و مالکیت نیست و «لَكُمْ» به معنای «لأجلکم» است، یعنی «به

خاطر شما». این انتفاع نیز دو وجه است، وجه ظاهری و دنیایی آن که همان بهره مندی از نعمات دنیوی و فواید آنهاست و وجه باطنی و دینی آن پندآموزی، عبرت آموزی و نظر به تمام موجودات، آفریده ها و نعمتهاست، تا انسان را به صانع قادر، حکیم و علیم آنها راهنمایی نماید و نتیجه آن شکرگزاری انسان در مقابل خداوند است. پس معنای «خَلَقَ لَكُمْ» اثبات مقصود حق مالکیت انسان نسبت به اشیاء نیست، بلکه یادآوری و منت نهادن خداوند بر انسان به خاطر آفرینش تمام نعمتهایی است که او می تواند از آنها منتفع شود و بهره برد و به خاطر آنها شکرگزار باشد.<sup>۵۲</sup> پس مشخص شد که اکثریت مفسرین معنای اصلی و غالب

۵۲. تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۷۴؛ التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۷۸؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۱، ص ۴۹؛ تفسیر التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۳۷۲؛ تفسیر العز بن عبدالسلام، ج ۱، ص ۲۸؛ البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۹۲؛ تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۲۵؛ رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، ج ۱، صص ۸۷ و ۸۸؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، صص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۲۱؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۹؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تفسیر حدائق الروح و الریحان فی روایة علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۷؛ روح المعانی، ج ۱، صص ۲۱۷ و ۲۱۹؛ تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۱؛ الاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۸۱؛ التفسیر المظهری، ج ۱، ص ۴۵؛ تفسیر التعلالی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۰۳؛ الکشف و البیان، ج ۱، ص ۱۷۳؛ روح البیان، ج ۱، ص ۹۰؛ عرائس البیان فی حقائق القرآن، ج ۱، ص ۴۰؛ بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۹؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۴۲؛ فتح القدر، ج ۱، صص ۷۱ و ۷۳؛ تفسیر الشهرستانی المسمی مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، ج ۱، ص ۲۴۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۱۱۰ و ۱۱۳؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۵؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷۲؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۱۴۹؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۳۷۹؛ الأصفی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، صص ۳۱۰ و ۳۱۲؛ زبدة التفاسیر، صص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ تفسیر حسینی، ص ۱۰؛ تأویلات أهل السنة، ج ۱، ص ۴۰۹؛ تفسیر الجلالین، ص ۸؛ تفسیر المرغزی، ج ۱، ص ۷۶؛ تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن و تبسیر المنان، ج ۱، ص ۳۹؛ مدارک التنزیل و حقایق التاویل، ج ۱، صص ۷۷ و ۷۸؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۱، ص ۲۱۰؛ تفسیر کتاب الله العزیز، ج ۱، ص ۹۳؛ ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۱، ص ۳۹؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۱، ص ۶۶.

51. "Islam, The Contemporary Islamic World and The Environmental Crisis", p96.





«لَكُمْ» را انتفاع دانسته‌اند.<sup>۵۳</sup>

می‌بیدی در این باره تأکید می‌کند که «لام» در «لَكُمْ» نه لام تملیک است و نه اضافه تخصیص بلکه اضافه بیان و تعریف است.<sup>۵۴</sup> هم‌چنین برخی مفسرین این آیه را در ارتباط معنایی با آیات «وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» و «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» دانسته‌اند که در مورد یادآوری نعمات فراوان الهی هستند، دانسته‌اند.<sup>۵۵</sup> در برخی آیات دیگر قرآن نیز عبارت «لَكُمْ» در آنها به‌کار رفته است، و از این جهت دارای ارتباط معنایی با آیه ۲۹ سوره بقره هستند و می‌توانند در پیدا کردن مفهوم «لَكُمْ» مفید و راهگشا باشند، مانند آیه ۴۹ آل عمران: «أَنْتَ قَدْ جِئْتَنَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَمُ أَنْتَ أَخْلَقْتَ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» و آیه ۵ نحل: «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ» و آیه ۱۶۶ شعراء: «وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ»؛ و هم‌چنین آیه ۲۱ روم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَرْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»؛ و آیه ۱۲ زخرف: «وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ»؛ همان‌طور که مشخص است در هیچ یک از این آیات «لَكُمْ» به معنای حق مالک بودن انسان به‌کار نرفته است؛ بلکه به معنای ارائه کردن، مهیا نمودن و در اختیار گذاشتن هستند. موارد دیگری از ذکر «لَكُمْ» در قرآن کریم وجود دارد، مانند «رِزْقًا لَكُمْ» در آیات ۲۲ بقره و ۳۲ ابراهیم. همان‌طور که معنای ظاهری این دو آیه بیان می‌کنند «رِزْقًا لَكُمْ» به معنای رزقی که برای شما مهیا گردیده است، می‌باشد و باز هم خداوند در حال یادآوری نعمتهای خود بر انسان است و هدف او برای نشان دادن حق مالکیت انسان بر چیزی نیست، یا «لَكُمْ» به همراه «أنزل» در آیات

۵۹ یونس، ۱۰ نحل، ۶۰ نمل و ۶ زمر ذکر شده است، در این آیات نیز که «أَنْزَلَ لَكُمْ» به‌کار رفته است باز هم آشکار است که موضوع و مسئله یادآوری نعمتها و الطاف الهی است نه حق مالکیت انسان بر چیزی و خداوند یادآوری می‌نماید که برای انسان نازل کردیم و فراهم نمودیم. مورد بعدی «يُنزِلُ لَكُمْ» در آیه ۱۳ غافر. در آیه ۱۱ نحل عبارت «يُنْبِتُ لَكُمْ» ذکر شده است که خداوند می‌فرماید: «برای شما رویاندهیم»؛ این بار هم هدف نشان دادن حق مالکیت انسان نیست، بلکه منظور «فراهم نمودن» است؛ و همین‌طور «ذَرَأَ لَكُمْ» در آیه ۱۳ نحل و هم‌چنین «أَنْشَأْنَا لَكُمْ» در آیه ۱۹ مؤمنون که هر دو به معنای آفریدن هستند، بار دیگر همان مفهوم «مهیا کردن و فراهم کردن نعمتها» را می‌رسانند و هدف آنها واداشتن انسانها به شکرگزاری است و به معنای اثبات حق مالکیت انسان بر اشیاء نیستند؛ زیرا در قرآن بارها ذکر گردیده است که مالکیت مطلق و حقیقی همه چیز مخصوص خداوند است و او طبق آیه ۲۶ آل عمران «مَالِكِ الْمُلْكِ» است.

گروه دیگر آیاتی که «لَكُمْ» در آنها به‌کار رفته است به همراه فعل «جَعَلَ» است در آیات: ۷۲ و ۸۰ نحل، ۸۰ یس، ۱۱ شوری، ۱۰ زخرف، ۱۲ نوح و ۵۳ طه. همان‌گونه که مسلم است «لَكُمْ» در آیات فوق نیز دارای وجه توصیفی نعمات الهی هستند و هیچ کدام دارای وجه حقوقی و ملکی نیستند. در برخی از آیات مشابه دیگر که «لَكُمْ» ذکر شده است، برای اشاره مستقیم به تفکر و تدبیر درباره خلقت خداوند و نعمتهای وی به‌کار رفته است، مانند آیه ۷۸ نحل: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ و آیه ۹ سجده: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ». برخی مفسرین که «جَعَلَ» را به معنای

۵۳. سید قطب در تفسیر آیه ۲۹ سوره بقره (ج ۱، ص ۵۴)، معنای «لَكُمْ» را علاوه بر انتفاع، مالکیت نیز بیان کرده است.

۵۴. کشف الأسرار، ج ۱، ص ۱۲۵.

۵۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۸۶.





تخصیص بلکه اضافه بیان و تعریف است و معنای مالکیت ندارد؛<sup>۶۲</sup> بلکه به معنای ارائه کردن، مهیا نمودن و در اختیار گذاشتن هست. این تمییه در تشریح آیات ذکر شده می نویسد: هنگام مطالعه این آیات باید به خاطر داشت که خداوند متعال این موجودات را برای دلایلی به غیر از استفاده انسان خلق نموده است و در این آیات خداوند فقط به منافع این مخلوقات برای انسان اشاره کرده است.<sup>۶۳</sup> وقتی که زندگی مسلمانان صدر اسلام بررسی می شود، ملاحظه می شود که به اعتقاد آنها منابع موجود در طبیعت در مقام استفاده، در مالکیت تمامی مخلوقات قرار داشته است. ابوالفرج یکی از علمای متقدم علوم شرع اسلامی معتقد است که مردم در حقیقت مالک اشیاء نیستند، مالک حقیقی آفریدگار آنهاست، مردم فقط در صورتی که به اشیاء زبانی نرسانند از اشیایی که مشمول قانون الهی است بهره مند می شوند.<sup>۶۴</sup>

### مالکیت انسان

برای بررسی دیدگاه قرآن کریم درباره چیستی و چگونگی حق مالکیت انسان، باید معنا و کاربرد واژه «مال» را در قرآن کریم بررسی نمود. در آیات متعددی قرآن کریم واژه «مال» را ذکر نموده است. آیه ای بیان می کند که «مال» متعلق به خداوند است: «وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»<sup>۶۵</sup>؛ و در آیات دیگری بیان می شود که تملک مال و اموال موقتی است و این اموال در آینده مالکان دیگری خواهد داشت: «وَأَوْزَنْكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ»<sup>۶۶</sup>؛ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ»<sup>۶۷</sup>؛ «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»<sup>۶۸</sup>. در جای دیگر یادآوری می فرماید که مال

«خلق»<sup>۵۶</sup> و «وهب»<sup>۵۷</sup> گرفته اند نیز اذعان نموده اند «جَعَلَ لَكُمْ» برای یادآوری نعمتهای خداوند است،<sup>۵۸</sup> و برای برشمردن آنها به کار رفته است؛ زیرا خروج از صیغه مفرد غائب به جمع مخاطب است،<sup>۵۹</sup> و هم چنین برای منت نهادن بر انسان است.<sup>۶۰</sup> همان طور که مشاهده می گردد در این آیات نیز هدف توجه و اشاره به نعمات الهی و منافع و مصالح آنها و پندآموزی از آنهاست و وجه توصیفی دارد و «لَكُمْ» در وجه حقوقی و به معنای حق مالکیت انسان بر دیگر موجودات نیست؛ علاوه بر این در دو آیه دیگر قرآن «لام» در مورد جانداران غیر از انسان هم به کار رفته است؛ مانند: «مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»؛<sup>۶۱</sup> که در این مورد هم توصیفی است نه حقوقی و ملکی. از سوی دیگر برخی آفریده هایی که در این آیات به آنها اشاره گردیده است توسط انسان قابل تملک و تصاحب نیستند؛ و به تعبیر دیگر در توان انسان نیست که آنان را به تملک خود در آورد، مانند «نجوم» در آیه ۹۷ انعام و «ظلال» در آیه ۸۱ نحل و «سما» در آیه ۶۴ غافر. هر چند آیاتی که «لَكُمْ» در آنها ذکر شده است جنبه معنایی انتفاع و بهره مندی دارند؛ ولی در تمام این آیات «لَكُمْ» به معنای تعریف کردن و ارائه کردن و در اختیار گذاشتن است و معنای توصیفی دارد و برای نشان دادن حق مالکیت انسان بر طبیعت و موجودات دیگر هستی به کار نرفته است و جنبه حقوقی ندارد و همان طور که مبینی بیان کرد «لام» در «لَكُمْ» نه لام تملیک است و نه اضافه

۵۶. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۸؛

زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۵۸؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۲۵.

۵۷. التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۵۲.

۵۸. التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۴۴؛ روض الجنان و روح الجنان

فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۸؛ میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲،

ص ۳۱۴.

۵۹. البحر المحیط فی التفسیر، ج ۸، ص ۴۳۳.

۶۰. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۸؛ زاد

المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۵۸؛ روح البیان، ج ۱، ص ۷۸؛ میزان

فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۱؛ روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۹.

۶۱. نازعات، ۳۳؛ عبس، ۳۲.

۶۲. کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۲۵.

63. "Toward an Understanding of Environmental Ethics from a Quranic Perspectiv", p26.

۶۴. اسلام و محیط زیست، ص ۲۱.

۶۵. نور، ۳۳.

۶۶. احزاب، ۲۷.

۶۷. حدید، ۷.

۶۸. همزه، ۳.



و دارایی، فتنه و زینت زندگی موقت دنیایی هستند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»<sup>۶۹</sup>؛ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>۷۰</sup>؛ «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»<sup>۷۱</sup>؛ و در نتیجه مالکیت انسان بر آنها موقتی است. در این معنا در کشف الأسرار چنین آمده است: «بنده را ملک نیست، آن ملک که او را شرع اثبات کرد آن ملک مجازی است عاریتی، عن قریب ازو زائل گردد و ملک حقیقی آنست که آن را زوال نیست و آن ملک الله است که مالک بر کمال است و در ملک ایمن از زوال است»<sup>۷۲</sup>. هم چنین غزالی گوید: «هر چند که بنده را ملک به حقیقت نیست، و لیکن دنیا چون خوانی است نهاده، و نعمت دنیا چون طعامها بر وی، و بندگان خدای - تعالی - چون مهمانان بر آن خوان، که هیچ کس ملک ندارد»<sup>۷۳</sup>. می توان گفت هر چند مالکیت انسان بر اشیاء حقیقی، ذاتی و ابدی نیست؛ اما واقعی و موقتی است و در زندگی کوتاه انسان در دنیا این مالکیت موقتی به وقوع می پیوندد و قرآن کریم نیز در آیات متعددی به این حق مالکیت کوتاه انسان در دوران حیاتش که موقتا مالک اشیاء می گردد اشاره می کند: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۷۴</sup>؛ «مَنْ لُذِيَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۷۵</sup>؛ «كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ»<sup>۷۶</sup>؛ «وَأَتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ»<sup>۷۷</sup>؛ «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ»<sup>۷۸</sup>؛ «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ

بَأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْفَاعِلِينَ»<sup>۷۹</sup>؛ «وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ»<sup>۸۰</sup>؛ «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۸۱</sup>؛ «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»<sup>۸۲</sup>.

در مجموع می توان گفت چگونگی مالکیت انسانها در این جهان سه حالت دارد: ۱. مالکیت خصوصی: یعنی آنچه یک یا چند نفر از افراد انسانی مالک آن هستند؛ ۲. مالکیت عمومی: آنچه شخص مالک آن نیست، مانند آب دریاها، رودها، که همان ثروتهای طبیعی هستند که اسلام اجازه مالکیت آنها را به فرد خاصی نمی دهد؛ بلکه به همه افراد اجازه می دهد از آنها به شرط بقای اصل و رقبه مال، به صورت مشترک و عام بهره برداری کنند؛ ۳. مالکیت دولتی (امام)؛ آنچه در اصطلاح فقه به آن «انفال» می گویند و شامل مجموعه بزرگی از ثروتهای آبی، خشکی و زیرزمینی می شود. ثروتهای آبی مانند رودها و دریاها؛ ثروتهای خشکی مانند بیابانها، قله ها و کوهها، زمینهای بایر، جنگلها؛ و ثروتهای زیرزمینی مانند معادن<sup>۸۳</sup>. قرآن هم در آیه ۱ سوره انفال به آن اشاره می نماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». پس انفال اموالی است که به دلیل منصب امامت باید در اختیار امام باشد؛ همان طور که قبل از آن به علت منصب نبوت در اختیار رسول گرامی اسلام قرار داشت.

### حدود مالکیت انسان

مالکیت انسان دارای حدودی است که آن حدود باعث می شوند که مالکیت وی محدود و مشروط گردد. به طور نمونه مالکیتی که منجر به ضرر دیگران شود ممنوع است. دادن این اختیار به انسان که در

۶۹. انفال، ۲۸.

۷۰. کهف، ۴۶.

۷۱. تغابن، ۱۵.

۷۲. کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج ۷، ص ۳۳۸.

۷۳. کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۳۶۷.

۷۴. بقره، ۱۸۸.

۷۵. بقره، ۲۶۱.

۷۶. بقره، ۲۶۴.

۷۷. نساء، ۲.

۷۸. نساء، ۳۸.

۷۹. نساء، ۹۵.

۸۰. نساء، ۱۶۱.

۸۱. انعام، ۱۵۲.

۸۲. لیل، ۱۸.

۸۳. الاسلام و البیئة خطوات نحو فقه بیئی، صص ۵۹ و ۶۱.



مال خود هرگونه و هر زمان که خواست تصرف کند و نیز بازگذاشتن دست او در مباحات عمومی یا آنچه مشترک میان عموم مردم است، هرگاه موجب شود دیگری دچار زیان و آسیب گردد، قاعده «لا ضرر» این حکم ترخیصی را لغو می‌نماید. این بدان معناست که جایز نیست انسان در مال خود دخل و تصرفی کند که سبب اضرار به دیگران شود. به عبارت دیگر، حکم به حرمت این‌گونه اقدامات و تصرفات می‌دهد.<sup>۸۴</sup> آیاتی از قرآن کریم که از ظلم و اضرار به دیگران نهی می‌کند، متعدد است. خداوند متعال در سوره بقره فرموده است: «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضَرَارًا لَتَعْتَدُوا»<sup>۸۵</sup>؛ «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا»<sup>۸۶</sup>؛ «وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»<sup>۸۷</sup>؛ این آیات دلالت بر آن دارد که اضرار شوهر به زن یا اضرار نویسنده یا گواه جایز نیست. گویا این حکم اختصاص به این افراد هم ندارد، به خصوص با در نظر گرفتن تعلیلی که در آیه ۶ سوره طلاق ذکر شده است: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»<sup>۸۸</sup>. هم‌چنین در روایت مشهوری آمده است «عن سمرة بن جندب أنه كانت له عضد من نخل في حائط رجل من الأنصار قال و مع الرجل أهله قال فكان سمّة يدخل إلى نخلة فيتأدى به و يشق عليه فطلب إليه أن يبيعه فأبى فطلب إليه أن يناقله فأبى فأتى النبي صلى الله فذكر ذلك له فطلب إليه النبي صلى الله أن يبيعه فأبى فطلب إليه أن يناقله فأبى قال فهبه له و لك كذا و كذا أمراً رغبة فيه فأبى فقال أنت مضار فقال رسول الله للأنصاري إذهب فاقلع نخله»<sup>۸۹</sup> و پیامبر (ص) فرمود: «لا ضرر و لا ضرار»<sup>۹۰</sup>. در این حدیث مشهور که از آن یک قاعده فقهی عام استخراج گردیده است، که پیامبر تصرف مالک در

ملکش را مقید به این کرده است که مستلزم اضرار به دیگران نباشد<sup>۹۱</sup>؛ پس هر گونه اقدام و تصرفی که انسان در محیط زیست عمومی یا خصوصی بکند و بازتابهای منفی برای بشر داشته باشد و آنها را دچار مشکلی نماید، حرام است.<sup>۹۲</sup> بنابراین اگر ملکی، ملک خصوصی خود شخص باشد تصرف او در آن جایز و از این بابت دستش کاملاً باز است، به شرط آنکه مصداق اسراف یا مستلزم اضرار به دیگری به نحوی که بیان شد، نباشد یا عنوان حرام دیگری بر آن منطبق نگردد.<sup>۹۳</sup> تصرف در ملک عمومی نیز مقید است نه مطلق. برای مثال، اراضی خراج‌گزار، چون ملک همه مسلمانان در طول تاریخ آنهاست، نسل گذشته حق ندارد در آنها تصرفی کند که مانع استفاده نسل بعدی از آنها گردد. مثلاً درختان آنها را به نحوی قطع کند که به بیابان شدن آن اراضی منجر گردد؛<sup>۹۴</sup> حتی ولی امر هم مجاز نیست اجازه تعدی بدهد بلکه موظف است از هر گونه تصرف زیان‌بخش به آنها مانع شود تا حق نسلهای آینده حفظ شود<sup>۹۵</sup> و اما در مورد تصرف در ملک دولتی؛ هیچ کسی شرعاً مجاز نیست در جهت تملک، آلوده‌سازی، تخریب و نابودی این گونه املاک اقدام کند، مثلاً نباید کناره‌های رودها و دریاها را آلوده کند، یا جنگلها را بسوزاند، زیرا اصولاً حق چنین تصرفاتی را ندارد.<sup>۹۶</sup> زمین در وضعیت طبیعی خود - و با قطع نظر از مالکیتی که با حیازت و مانند آن بر زمین عارض شود - ملک دولت اسلامی است - در نتیجه هیچ فردی حق ندارد در زمینها - به جز ملک خصوصی‌اش - و آب یا درختان و یا حیوانات موجود در آن زمینها تصرف کند، به نحوی که تصرف او عدوانی و مضر به زمین یا به انسانی باشد که روی آن زندگی می‌کند. حتی اگر تصرف عدوانی نباشد،

۸۴. همان، ص ۴۵.

۸۵. بقره، ۲۳۱.

۸۶. بقره، ۲۳۳.

۸۷. بقره، ۲۸۲.

۸۸. الاسلام و البیئة خطوط نحو فقه بیئی، ص ۴۸.

۸۹. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۱۵.

۹۰. الموطأ، ج ۲، ص ۷۴۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۸۴؛ مسند، ج ۱،

ص ۳۱۳؛ سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۷۷؛ الکافی، ج ۵، ص ۲۹۳.

۹۱. الاسلام و البیئة خطوط نحو فقه بیئی، ص ۴۹.

۹۲. همان، ص ۵۰.

۹۳. همان، ص ۶۳.

۹۴. همان، ص ۶۳.

۹۵. همان، ص ۶۳.

۹۶. همان، ص ۶۴.





فقط به اذن مالک تصرف در زمین و کسی که حق ولایت بر آن را دارد، یعنی حاکم شرعی مجاز به تصرف است.<sup>۹۷</sup>

اگر انسان چیزی را از مباحات برای خود بردارد آن را حیازت کرده است و مالک آن می‌شود. این یک قاعده برای اثبات حق مالکیت است، واژه حیازت در لغت به معنای جمع کردن و ضمیمه کردن است؛<sup>۹۸</sup> اما حکومت اسلامی به خاطر حفظ مصالح مسلمانان بر این کار نظارت دارد و در مواردی که لازم بداند محدودیتهایی را ایجاد می‌کند. هم‌چنین دولت می‌تواند به عنوان حیازت‌کننده، مباحات را حیازت کند.<sup>۹۹</sup> پس قاعده «هر که حیازت کند مالک شود»، بر چیزی بیش از این دلالت ندارد که حیازت به طور کلی مشروع است و حیازت‌کننده مالک آن چیزی است که حیازت کرده است، و بر مشروعیت حیازت به طور مطلق دلالت ندارد، یعنی حتی اگر حیازت به از بین بردن جنگلها یا نابودی حیوانات خشکی یا آبی و یا تمام‌شدن تروتهای کانی بینجامد؛ حیازت عادی که در زمانهای گذشته متعارف و مرسوم بوده است و عمدتاً تصرفاتی نبوده که طبیعت را نابود کند یا محیط زیست را تخریب کند یا توازن زیست محیطی را بر هم زند.<sup>۱۰۰</sup> علاوه بر این موارد، حتی احیای زمین سبب نمی‌شود که احیاکننده مالک رقبه زمین شود، و احیا به هیچ وجه شکل مالکیت زمین را تغییر نمی‌دهد، بلکه زمین هم‌چنان در مالکیت امام یا منصب امامت باقی می‌ماند و فرد حق تملک رقبه آن را ندارد، اگرچه زمین را احیا کرده باشد. با احیا فقط حقی در زمین کسب می‌شود که به سطح مالکیت نمی‌رسد. به موجب این حق، اختیار بهره‌برداری و استفاده از زمین به احیاکننده واگذار می‌شود و تا

زمانی که کار خود را بر روی زمین انجام دهد، کس دیگری که در کار احیا با او شریک نبوده، نمی‌تواند مزاحم او شود و زمین را از وی بگیرد.<sup>۱۰۱</sup>

### نتیجه‌گیری

قرآن کریم در آیات متعددی با استفاده از برخی کلمات و عبارات مانند: «مَالِكِ الْمُلْكِ» «مُلْكِ»، «مَلِكِ»، «وَلَايَةِ»، «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «لَهُ الْمُلْكُ»، «مَلَكُوتِ»، «وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ»، «لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ»، «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «وَمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»، «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»، «لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ»، «مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» و «لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا» بر مالکیت مطلق، حقیقی و ذاتی خداوند در جهان هستی تأکید می‌کند. آیاتی در قرآن از واژه «سَخَّرَ لَكُمْ» در اشاره به انسان استفاده نموده‌اند. «سَخَّرَ» و مترادف آن در قرآن «ذَلَّلَ» یعنی رام و روان‌نمودن، مهیانبودن و فراهم‌کردن است، و در مورد موجودات و آفریده‌ها اشاره به رفع نیازهای انسان و بهره‌مندی از آنهاست و در مورد واژه «سَخَّرَ لَكُمْ» نکته مهم این است که این عبارت به معنای اثبات حق مالکیت بر طبیعت و اشیاء موجود در جهان نیست. علاوه بر این کلمه «سَخَّرَ» در قرآن در موارد مختلفی در اشاره به تسخیر «شمس»، «قمر»، «نجوم»، «سحاب»، «لیل»، «نهار»، «فلک»، «جبال»، «بحر» و «ریح» به‌کار رفته است که اساساً برای بشر مالکیت‌پذیر نیستند. هم‌چنین لام «لَكُمْ» در عبارات قرآنی «سَخَّرَ لَكُمْ»، «خَلَقَ لَكُمْ» و «جَعَلَ لَكُمْ»، لام مالکیت نیست؛ بلکه لام تعلیل و انتفاع است. هر چند مالکیت حقیقی، اصیل و ازلی طبیعت از آن خداوند است؛ اما انسان در مدت کوتاه و گذرای

۹۷. همان، ص ۶۴.

۹۸. بررسی فقهی مالکیت مردم بر تروتهای عمومی، ص ۳۱.

۹۹. همان، صص ۴۱ و ۴۲.

۱۰۰. الاسلام و البیئة خطوات نحو ققه بیئی، ص ۶۶.

۱۰۱. همان، ص ۶۵.

حیات خود در دنیا به صورت موقتی می‌تواند اشیائی را تملک نماید، که آیات قرآن نیز به آن اشاره نموده است و مالکیت انسان بر اشیاء باید به گونه‌ای باشد که باعث ایجاد ضرر و خسارت و آسیب به آنها نگردد. در نتیجه انسان تحت عنوان حق مالکیت، اختیار و

مجوز دست‌اندازی، تخریب و از بین بردن اجزای محیط زیست را ندارد و همچنین باید به جایگاه و ارزش وجودی و ذاتی سایر موجودات و آفریده‌های خداوند احترام بگذارد.

## کتابنامه

- قرآن کریم.
- «مروری بر آموزه خلیفه الله در اسلام»، مسعود شاورانی، مجله پژوهشنامه ادیان، شماره ۲۵، ۱۳۹۸ش.
- «نگرش اسلام به محیط زیست»، مسعود شاورانی، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۵، ۱۳۹۶ش.
- اسلام و محیط زیست، حافظ مصری، ترجمه اسماعیل حدادیان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.
- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمدجواد بلاغی، قم، وجدانی، بی‌تا.
- الاسلام و البیئة خطوات نحو فقه بیئی، حسین الخشن، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۵ق.
- الأصفی فی تفسیر القرآن، ملا محسن فیض کاشانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ق.
- البحر المحیط فی التفسیر، محمد بن یوسف ابوحیان اندلسی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، احمد ابن عجبیه، قاهره، حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
- التسهیل لعلوم التنزیل، محمد بن احمد ابن جزی، بیروت، دارالأرقم بن ابی الأرقم، ۱۴۱۶ق.
- التفسیر الکبیر، محمد بن عمر فخررازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- التفسیر المظهری، ثناءالله پانی پتی، کویت، مکتبه رشدیة، ۱۴۱۲ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت، دارالمعرفة، ۲۰۰۸م.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، بی‌جا، الهلال، بی‌تا.
- القاموس المحیط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- الکشاف، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، عبدالحق بن غالب ابن عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- المحکم و المحيط الاعظم، علی بن اسماعیل ابن سیده، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- المنجد، لوئیس معلوف، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۸م.





- الموطأ، مالك بن انس، قاهره، دارإحياء التراث العربى، بی تا.
- الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمدحسين طباطبايى، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ١٣٩٠ق.
- النهاية فى غريب الحديث و الاثر، مبارك بن محمد ابن اثير جزرى، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، ١٣٦٧ش.
- أنوار التنزيل و أسرار التأويل، عبدالله بن عمر بياضوى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
- ايسر التفاسير لكلام العلى الكبير، ابوبكر جابر جزايرى، مدينه، مكتبة العلوم و الحكم، ١٤١٦ق.
- بحر العلوم، نصر بن محمد سمرقندى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٦ق.
- بررسى فقهى مالكيت مردم بر ثروتهاى عمومى، محمدرضا فياضى، قم، مركز فقهى ائمه اطهار، ١٣٩٢ش.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد حسينى زيبدى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٩٨٦م.
- تأويلات أهل السنة، محمد بن محمد ماتريدى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٦ق.
- تفسير ابن عربى، محمد بن على ابن عربى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
- تفسير البغوى المسمى معالم التنزيل، حسين بن مسعود بغوى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
- تفسير التحرير و التنوير، محمدطاهر بن محمد ابن عاشور، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى، ١٤٢٠ق.
- تفسير الثعالبى المسمى بالجواهر الحسان فى تفسير القرآن، عبدالرحمن بن محمد ثعالبى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
- تفسير الجلالين، محمد بن احمد محلى، بيروت، مؤسسة النور، ١٤١٦ق.
- تفسير الشهرستانى المسمى مفاتيح الأسرار و مصابيح الأبرار، محمد بن عبدالكريم شهرستانى، تهران، مركز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط، ١٣٨٧ش.
- تفسير العز بن عبدالسلام، عبدالعزيز بن عبدالسلام، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٩ق.
- تفسير القرآن العظيم، اسماعيل بن عمر ابن كثير، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٩ق.
- تفسير القرآن العظيم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابى حاتم، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ق.
- تفسير القرآن المسمى تبصير الرحمن و تيسير المنان، على بن احمد مهائى، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٣ق.
- تفسير المراغى، احمد مصطفى مراغى، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- تفسير حدائق الروح و الريحان فى روايى علوم القرآن، محمدمامين بن عبدالله ارمى علوى، بيروت، دار طوق النجاة، بی تا.
- تفسير حسينى، حسين بن على كاشفى، سراوان، كتابفروشى نور، بی تا.
- تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، حسن نظام الدين نيشابورى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٦ق.
- تفسير كتاب الله العزيز، هود بن محكم هوارى، بی جا، دارالبصائر، ١٤٢٦ق.
- تفسير، مقاتل بن سليمان بلخى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤٢٣ق.
- تهذيب اللغة، محمد بن احمد ازهرى، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- جامع البيان، محمد بن جرير طبرى، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
- جمهرة اللغة، محمد بن حسن ابن دريد، بيروت، دارالعلم، ١٩٨٨م.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٢ق.
- رحمة من الرحمن فى تفسير و اشارات القرآن،



- محمد بن علی ابن عربی، دمشق، مطبعة نصر، ۱۴۱۰ق.
- روح البیان، اسماعیل بن مصطفی حقی برسوی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- روح المعانی، محمود بن عبدالله آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی ابوالفتوح رازی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- زاد المسیر فی علم التفسیر، عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- زبدة التفاسیر، فتح الله بن شکرالله کاشانی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۲۳ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید ابن ماجه قزوینی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث ابوداود سجستانی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سنن الدارقطنی، علی بن عمر دارقطنی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۶۶م.
- عرائس البیان فی حقائق القرآن، روزبهان بن ابی نصر روزبهان بقلی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۸م.
- فتح القدر، محمد شوکانی، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
- فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
- کشف الاسرار و عدة الابرار، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- کیمیای سعادت، محمد بن محمد غزالی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۴ق.
- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- مدارک التنزیل و حقایق التناویل، عبدالله بن احمد نسفی، بیروت، دارالنفاثس، ۱۴۱۶ق.
- مسند، احمد بن محمد ابن حنبل، قاهره، مؤسسه قرطبة، بی تا.
- معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ۱۹۹۶م.
- "Toward an Understanding of Environmental Ethics from a Quranic Perspective", Ibrahim Ozdemir, *Islam and Ecology*, Abestowed Trust, Harvard University Press, 2003.
- "Islam, The Contemporary Islamic World, and The Environmental Crisis", Seyyed Hossein Nasr, *Islam and Ecology*, Abestowed Trust, Harvard University Press, 2003.
- "Überprüfung der Lehre des Gottes Kalifen in Anbetracht des Umweltschutzes", Masoud Shavarani, *Spektrum Iran*, 32, 2-2019.